



آشنایی با معارف سوره قاف



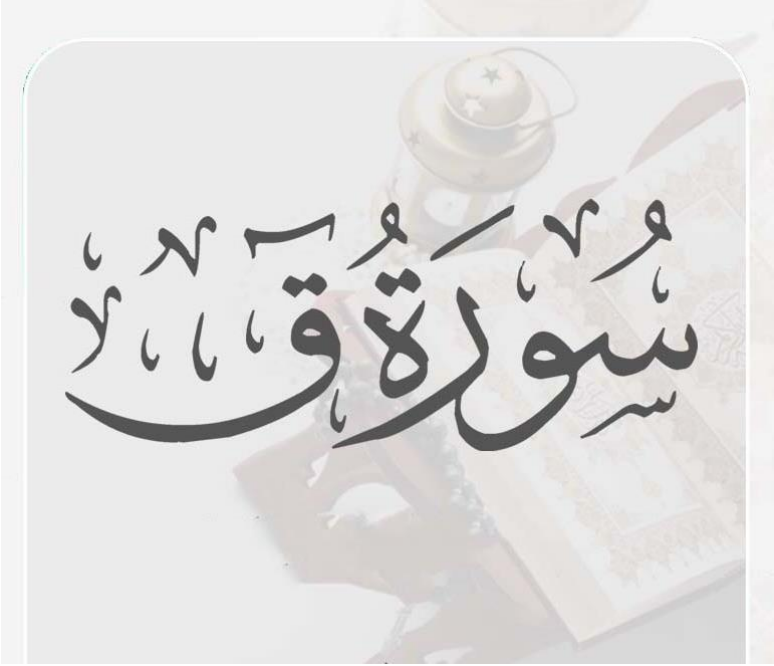
گردآوری و تنظیم:

معاونت دانشجویی فرهنگی دانشگاه

مدیریت فرهنگی

تابستان ۱۴۰۴

الحمد لله
الرحمن
الرحيم



سُورَةُ قَاآ

پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ):

ہر کس سورہ قاف را بخواند، خداوند بر او آسان می کیرد.

فهرست

صفحه	عنوان
۲۰۵	سیمای سوره قاف
۲۰۶	آیه شماره ۱
۲۰۶	آیه شماره ۲
۲۰۷	آیه شماره ۳
۲۰۸	آیه شماره ۴
۲۰۸	آیه شماره ۵
۲۰۹	آیه شماره ۶
۲۰۹	آیه شماره ۷
۲۰۹	آیه شماره ۸
۲۱۱	آیه شماره ۹
۲۱۱	آیه شماره ۱۰
۲۱۲	آیه شماره ۱۱
۲۱۳	آیه شماره ۱۲
۲۱۳	آیه شماره ۱۳
۲۱۴	آیه شماره ۱۴
۲۱۵	آیه شماره ۱۵
۲۱۶	آیه شماره ۱۶
۲۱۷	آیه شماره ۱۷
۲۱۷	آیه شماره ۱۸
۲۱۷	آیه شماره ۱۹
۲۱۷	آیه شماره ۲۰
۲۱۹	آیه شماره ۲۱
۲۱۹	آیه شماره ۲۲
۲۱۹	آیه شماره ۲۳
۲۱۹	آیه شماره ۲۴
۲۱۹	آیه شماره ۲۵
۲۱۹	آیه شماره ۲۶
۲۲۲	آیه شماره ۲۷
۲۲۲	آیه شماره ۲۸
۲۲۲	آیه شماره ۲۹
۲۲۲	آیه شماره ۳۰
۲۲۴	آیه شماره ۳۱
۲۲۴	آیه شماره ۳۲
۲۲۴	آیه شماره ۳۳

۲۲۶	آیه شماره ۳۴
۲۲۶	آیه شماره ۳۵
۲۲۸	آیه شماره ۳۶
۲۲۸	آیه شماره ۳۷
۲۳۰	آیه شماره ۳۸
۲۳۱	آیه شماره ۳۹
۲۳۱	آیه شماره ۴۰
۲۳۴	آیه شماره ۴۱
۲۳۴	آیه شماره ۴۲
۲۳۵	آیه شماره ۴۳
۲۳۵	آیه شماره ۴۴
۲۳۵	آیه شماره ۴۵



سیمای سوره «ق»

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطعه «ق» می باشد، گرفته شده است. محور اصلی آن، همانند دیگر سوره های مکی، مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است. سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می گردد و با استناد قرآن به نمونه های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می یابد. شیوه جان دادن انسان به هنگام مرگ و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان دیگر، مقدمه ای است برای بیان گوشه ای از حوادث قیامت و ویژگی های بهشت و دوزخ. و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می کند، یاد خدا و توجه به کلام اوست که در این سوره به آن سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ

قاف، سوگند به قرآن با عظمت، (که نبوت تو و وقوع قیامت حق است).

﴿۲﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

بلکه از آمدن پیامبری هشدار دهنده از میان خودشان در شگفت شدند، پس کافران گفتند: این (سخنان که از قیامت خبر می دهد) چیز عجیبی است!

نکته ها:

- این سوره یکی از ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفته ایم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است. ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾
- درباره ی پیامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او، دو نوع تعجب در قرآن ذکر شده است: یکی مثبت و دیگری منفی. تعجب مثبت از گروهی جن بود که مطالب عالی قرآن آنان را به تعجب واداشت و گفتند: ﴿سَمِعْنَا قرآنا عَجَبًا﴾^(۱) تعجب منفی از کفار است که در چند مورد می باشد:

از این که شخصی مثل خود آنان پیامبر شده است. ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾
از دعوت او به یکتاپرستی. ﴿أَجْعَلِ الْاِلَٰهَةَ الْهَآءُ وَاحِدًا اِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾^(۲)

۱. جن، ۱.

۲. ص، ۵.

از گفتار او درباره حسابرسی و برپایی قیامت. ﴿أَفَنُحْيِي الْقَوْمَ﴾^(۱)
از زنده شدن مجدد. ﴿وَأَن تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَأَنَّا فِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- سوگند به قرآن بسیار مهم است، چون دارای مجد و عظمت است.
﴿وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ﴾
- ۲- اگر مجد و عظمت می‌خواهید، به قرآن صاحب مجد و شرافت روی بیاورید.
﴿وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ﴾
- ۳- اگر قرآن، مجید و کریم است، ما نیز باید آن را تمجید و تکریم کنیم.
﴿وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ﴾، ﴿أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾^(۳)
- ۴- معروف‌ها و کمال‌ها، در دید نابخردان منکر و ناپسند جلوه می‌کند. هم جنس بودن و از میان مردم بودن پیامبران، یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی کفار آن را ناپسند دانسته و تعجب می‌کردند. ﴿عَجِبُوا أَن جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ﴾
- ۵- از نقاط مهم رسالت انبیا، هشدار دادن و انذار مردم است. ﴿مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ﴾
- ۶- انکار عملکرد حکیمانه‌ی خداوند نسبت به ارسال پیامبران، کفر است. ﴿عَجِبُوا أَن جَاءَهُمْ... فَقَالَ الْكَافِرُونَ﴾
- ۷- منطقی کفار در طول تاریخ، استبعاد و تعجب از رسالت پیامبران بوده است. ﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (آری، کفار دلیلی بر نفی نبوت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجب از هشدارهای انبیا به خصوص در مورد قیامت است.)

﴿۳﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می‌شویم؟) این بازگشتی دور (از عقل و انتظار) است.

۳. واقعه، ۷۷.

۲. رعد، ۵.

۱. نجم، ۵۹.

﴿ ٤ 〉 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شک هر چه را زمین از آنان می‌کاهد، می‌دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می‌کند.

﴿ ٥ 〉 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد، تکذیب کردند، پس در کار (نبوت و معاد) سردرگم و آشفته هستند.

نکته‌ها:

□ مراد کفار از «رجع بعید»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می‌کنند.

□ «مریح» به معنای اختلاط و آشفتگی است. چنانکه قرآن در مورد اختلاط آب‌های دو دریا می‌فرماید: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾^(۱) کلمه «مریح» در قرآن تنها یکبار بکار رفته آن هم در قالب صفت مشبیه که حاکی از تداوم تحیر و سردرگمی کفار است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به معاد و حیات پس از مرگ، محور هشدار انبیا است. ﴿جاءهم منذر... ذلك رجع بعید﴾
- ۲- به سؤالات و شبهات اعتقادی پاسخ دهید. تعجب کفار، ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می‌دهد: ما این فرسایش را می‌دانیم. ﴿أذا متنا... قد علمنا ما تنقص الارض﴾
- ۳- تمام تحولات و تغییرات مادی حساب و کتاب داشته و زیر نظر خداست. ﴿قد علمنا ما تنقص الارض﴾

- ۴- زمین، خاصیت فرسایش دهندگی دارد. «تنقص الارض منهم»
 ۵- علم خداوند به ذرات هستی، منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. «علمنا... و عندنا کتاب» (مثل آن که شما به کسی بگویید: من خودم می دانم و در ضمن اسناد و مدارک هم نشان بدهی.)
 ۶- خداوند، نسبت به کفار نیز اتمام حجت می کند. «كذبوا بالحق لما جاؤهم»
 ۷- ریشه اضطراب و سردرگمی، تکذیب حق و کفر است، همان گونه که ریشه آرامش، توجه به قرآن و یاد خداست. «بل كذبوا بالحق... فهم في أمر مريج»
 ۸- کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد، هر لحظه سخنی می گوید و مضطرب است. (گاهی پیامبر را ساحر و کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران می خواندند.) «في أمر مريج»

﴿ ٦ 〉 أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا

مِنْ فُرُوجٍ

پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده اند که چگونه آن را بنا کردیم
 و (با ستارگان) زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

﴿ ٧ 〉 وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

بَهِيْجٍ ﴿ ٨ 〉 تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

و زمین را بگسترديم و کوه های استوار در آن افکندیم و از هر نوع گیاه با
 طراوت در آن رویاندیم. تا برای هر بنده ای که (به سوی حق،) روی
 می آورد، مایه ی بینش و پند باشد.

نکته ها:

- «رواسی» جمع «راسیة» به معنای محکم و استوار است.
- بیان زوجیت گیاهان، یکی از معجزه های علمی قرآن است. «من كل زوج بهيج»

□ ریشه تعجب و بعید شمردن معاد، چند چیز است:

الف) مرده‌ای که پوسید و خاکش پراکنده شد، چه کسی می‌داند کجاست؟

ب) بر فرض ذرات پراکنده شناخته شوند، با چه قدرتی جمع می‌شوند؟

در پاسخ شبهه اول در آیه ۴ خواندیم: ما همه ذرات خاک را می‌دانیم و می‌شناسیم. ﴿علمنا ما تنقص الارض منهم﴾

در پاسخ شبهه دوم در این آیات می‌فرماید: ما قدرت جمع کردن آن ذرات را داریم و نمونه قدرت ما را در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌کنید که چگونه آسمان‌ها را برافراشته و زینت داده‌ایم به گونه‌ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

□ در اسلام تعقل، تفکر، بصیرت و معرفت، گام اول است و مناجات، گریه، انابه و عبادت گام بعدی. ﴿تبصرة و ذکری﴾ اول بصیرت بعد تذکر. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک...﴾^(۱) یعنی ابتدا تفکر و تعقل می‌کنند، آنگاه به ربوبیت خداوند اقرار می‌کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می‌فرماید: ﴿اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق﴾^(۲) اشک آنان برخاسته از فکر، معرفت و بصیرت است، نه بر اساس عادت و احساسات.

پیام‌ها:

- ۱- طبیعت، کلاس خداشناسی است. ﴿أفلم ينظروا الى السماء...﴾
- ۲- با بیان نمونه‌ها، مردم را دعوت کنید. (برای امکان معاد، به قدرت‌نمایی خداوند در آسمان و زمین نظر کنید). ﴿أفلم ينظروا﴾
- ۳- کسانی که در هستی نمی‌اندیشند و معاد را بعید می‌شمارند، قابل سرزنش‌اند. ﴿أفلم ينظروا﴾
- ۴- در کرات آسمانی، نظم و قانون حاکم است. ﴿کیف بنیناها... ما لها من فوج﴾
- ۵- زمین، کوه‌های استوار دارد. ﴿ألقينا فيها رواسی﴾

۱. آل عمران، ۱۹۱. ۲. مائده، ۸۳.

- ۶- استحکام و زیبایی، ویژگی آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین است. ﴿ما لها من فروع، زیتنا السماء، القینا... رواسی، زوج بهیج﴾
- ۷- رویش گیاهان زنده از دل خاک مرده، نمودی از رستاخیز دوباره انسان است. ﴿ذلك رجع بعید... و انبتنا فیها من کلّ زوج بهیج﴾
- ۸- نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی، عاملی برای ایجاد نشاط و سرور است. ﴿أفلم ينظروا... من کلّ زوج بهیج﴾
- ۹- آن قدر نمونه‌های قدرت خداوند را نظر کنید، تا ذره‌ای شبهه باقی نماند. ﴿أفلم ينظروا... بنینا، زیتنا، مددنا، القینا، انبتنا﴾
- ۱۰- ارزان‌ترین، عمومی‌ترین، نزدیک‌ترین، سالم‌ترین، بادوام‌ترین، هدفدارترین و جامع‌ترین نشاط‌ها، نگاه در آفریده‌های الهی است. ﴿بهیج﴾
- ۱۱- در مکتب انبیا، نگاه باید مقدمه بصیرت، فهمیدن، هوشیاری و پند گرفتن باشد. ﴿ينظروا - تبصرة - ذکرى﴾
- ۱۲- راه بازگشت، بر روی همه باز است. ﴿لکلّ عبد منیب﴾
- ۱۳- اگر انسان، دلی برای فهمیدن داشته باشد، تمام هستی (آسمان و زمین) برای او کلاس معرفت است. ﴿تبصرة و ذکرى لکلّ عبد منیب﴾
- ۱۴- در مکتب انبیا، زیبایی‌ها و سرورها، وسیله غفلت نیست، بلکه وسیله رشد و قرب است. ﴿زیتنا... زوج بهیج... تبصرة و ذکرى لکلّ عبد منیب﴾
- ۱۵- تواضع، زمینه فهمیدن و غرور، باعث محرومیت است. ﴿تبصرة و ذکرى لکلّ عبد﴾
- ۱۶- زاری و انابه به درگاه خداوند، لازمه عبودیت است. ﴿عبد منیب﴾

﴿۹﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ

﴿۱۰﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ

و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های دروشدنی رویاندیم. و نیز درختان بلند خرما با خوشه‌های پر و برهم چیده.

﴿۱۱﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و به باران، زمین مرده را زنده کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است.

نکته‌ها:

- «حصید» به معنای درو شده، «باسقات» به معنای بلندقامت، «طَلَع» شکوفه‌ای است که تازه به خرما تبدیل شده، «نَضِيد» به معنای متراکم و برهم چیده شده است.
- از بهترین و لذت‌بخش‌ترین حالات کشاورز، هنگام رسیدن و درو کردن محصول است.

﴿حَبِّ الْحَصِيدِ﴾

- در این آیات، برای تبیین معاد، از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.
- امام باقر علیه السلام درباره ﴿نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ﴾ از پیامبر اکرم فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است.^(۱)
- حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- باریدن باران، اگرچه از طریق عوامل طبیعی است، اما با اراده خداست. ﴿نَزَّلْنَا﴾
- ۲- باران، وسیله حیات و برکت زمین است. نابودی آفات، رویش گیاهان، لطافت هوا و جاری شدن چشمه‌ها، از خیرات و برکات باران است. ﴿مَبَارَكًا﴾
- ۳- در میان میوه‌ها، خرما حساب دیگری دارد. (درخت خرما جداگانه نام برده شده است) ﴿جَنَّاتٍ... وَالنَّخْلِ﴾
- ۴- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. ﴿رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾
- ۵- رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. ﴿رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷. ۲. بحار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

۶- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. «آهینا به بلدة ميتا... كذلك الخروج»

۷- نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می‌کند.
«بنینا، زینا، مددنا، القینا، أنبتنا، نزلنا، فانبتنا، أحيينا... كذلك الخروج»

۸- کارهای الهی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) «باسقات... نضید... رزقاً... كذلك الخروج»

﴿۱۲﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۳﴾ وَعَادُ وَ
فِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران (قبیله‌ای) لوط.

﴿۱۴﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلُّ كَذَّابٍ أَلْسِنَ فَحَقَّ وَعِيدِ

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

نکته‌ها:

□ نام «اصحاب الرّس»، در این سوره و در سوره فرقان آیه ۳۸ آمده است. «اصحاب رس» در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کرده، او را در چاه انداختند. چون «رس» به معنای چاه می‌باشد آن قوم را اصحاب رس نامیدند. برخی

آنان را قومی می‌دانند که درخت صنوبر را معبود خود قرار داده و آن را می‌پرستیدند.^(۱) امام صادق علیه السلام در مورد علت عذاب اصحاب رَس فرمودند: زنانشان به زنان اکتفا می‌کردند (و همجنس‌باز بودند).^(۲)

□ قوم ثمود، قوم حضرت صالح علیه السلام و قوم عاد، قوم حضرت هود علیه السلام است.

□ «ایکه» به معنای بیشه‌زار و جایی است که درختان درهم آمده دارد. اصحاب ایکه، یک گروه از قوم حضرت شعیب بودند که در بیشه‌زارها زندگی می‌کردند. در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

□ «تُبَع» لقب پادشاهان یمن است و قوم تُبَع، به گروهی از مردم یمن گفته شده که پیرو پادشاهان خود بوده‌اند. نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حدیث می‌خوانیم که پادشاه یمن (تُبَع) به دو قبیله اُوس و خزرج گفت: شما در همین یشرب بمانید تا پیامبر اسلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درک کنم، به او خدمت می‌کنم و با او همراه می‌شوم.^(۳)

□ از آنجا که قوم حضرت لوط، همگی از اقوام و خویشان او بودند، لذا قرآن در مورد آنان به «اخوان لوط» تعبیر کرده است.^(۴) البته قرآن، پیامبران را برادران مردم می‌داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط، برادران او اطلاق شده است.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا، مایه‌ی دل‌داری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «كُلَّ كَذَّبَ الرسل»
- ۲- تضاد میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. «كُلَّ كَذَّبَ الرسل»
- ۳- خداوند با فرستادن انبیا، اتمام حجت می‌کند و اگر مردم لجاجت کردند و نپذیرفتند، کیفر می‌کند. «كَذَّبَ الرسل... فحقَّ وعید»

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۱. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۴- کیفر برخی اقوام لجوج، در دنیا بوده است. ﴿فَحَقَّ وَعِيدُ﴾
- ۵- تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین، درس عبرتی برای آیندگان است. ﴿كُلَّ كَذِبٍ الرَّسْلُ... فَحَقَّ وَعِيدُ﴾
- ۶- تکذیب هر یک از پیامبران، عذاب و قهر الهی را به دنبال دارد. ﴿كُلَّ كَذِبٍ الرَّسْلُ﴾

﴿ ۱۵ ﴾ أَفَعَيِّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

مگر در آفرینش نخستین عاجزیم (تا از باز آفریدن شما در رستاخیز ناتوان باشیم)، بلکه آنان از آفرینش جدید در اشتباه و تردیدند.

﴿ ۱۶ ﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم).

نکته‌ها:

- کلمه «عیینا» از «عی» به معنای عجز و ناتوانی، «لبس» به معنای خلط و اشتباه و مشتبه شدن است.
- «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می‌گذرد.
- کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.
- برای ارشاد منحرفان، از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز

شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

□ مشابه جمله‌ی «نحن أقرب الیه من جبل الوریث»^(۱)، این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ

قَلْبِهِ»^(۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

□ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش‌های نفسانی. «توسوس به نفسه»

ب) شیطان. «فوسوس لها الشیطان»^(۲)

ج) بعضی انسان‌ها و جنیان. «الَّذِي يوسوس في صدور النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»^(۳)

□ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: «إِلَّا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ»^(۴)،

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) چون بر ما احاطه دارد. «نَعْلَمُ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

□ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است:

یکی این‌که خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟

دیگر این‌که از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

او می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ»

او می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. «نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

پیام‌ها:

۱- آفرینش هر موجود، گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است. اگر

آفریدن اول ممکن بود، خلقت دوباره نیز ممکن است. «إِنْعَمْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ»

۱. انفال، ۲۴.

۲. اعراف، ۲۰.

۳. ناس، ۵ و ۶.

۴. ملک، ۱۴.

۲- در گفتگو با مخالف، کوتاه‌ترین و رساترین کلمات را بکار ببرید. ﴿افعیینا بالخلق الاول﴾ (ممکن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)
 ۳- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها شک و تردید است. ﴿بل هم فی لبس من خلق جدید﴾

۴- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها پاک نکرده‌اید). ﴿بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه﴾
 ۵- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. ﴿نحن أقرب الیه من حبل الوريد﴾

﴿۱۷﴾ اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ

(یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می‌کنند.

﴿۱۸﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

﴿۱۹﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ

و بی‌هوشی مرگ به راستی فرا رسد (و به انسان گفته شود): این همان است که همواره از آن می‌گریختی.

﴿۲۰﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ

و در صور (رستاخیز) دمیده شود، این است روز تحقق وعده عذاب.

نکته‌ها:

- تعبیر «قعيد» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته‌اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.
- «رقيب» به معنای مراقب و ناظر، «عتيد» به معنای آماده به خدمت، «سكرة» حالتی است که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تحييد» به معنای عدول و فرار کردن است.
- وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: «تَرى النَّاسَ سُكَارَى»^(۱) مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می‌بینی.
- در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده است، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.
- توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.
- توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. «عن اليمين... عن الشمال... رقيب عتيد»

پیام‌ها:

- ۱- با این‌که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «اذ يتلقى المتلقيان»
- ۲- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را).^(۲) «المتلقيان عن

۱. حج، ۲.

۲. تفسیر نورالتقلین.

الیمین و عن الشمال قعید ﴿

۳- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿ما یلفظ من قول﴾

۴- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. ﴿عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید﴾

۵- انسان در لحظه مرگ، حالت عادی خود را از دست می‌دهد. ﴿سکرة الموت﴾

۶- سكرات مرگ برای همه حتمی است. ﴿سکرة الموت بالحق﴾

۷- گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. ﴿کنت منه تحید﴾

﴿۲۱﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿۲۲﴾ لَّقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ

مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

و هرکس (به صحنه قیامت) می‌آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می‌دهد و دیگری گواه اوست. (به او گفته می‌شود: همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشم‌ت تیزبین شده است.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ

و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.

﴿۲۴﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۵﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می‌کند: هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) سخت مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

﴿۲۶﴾ أَلَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

نکته‌ها:

□ در قیامت، مراحل طبیعی یک دادگاه طی می‌شود تا حکم صادر شود: ابتدا حضور شاهد «سائق و شهید»، پس از آن، محاکمه و تفهیم جرم، «كنت في غفلة» و سپس صدور حکم. «القيما في جهنم»

□ «عتید» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و «عنید» به معنای لجوج و عنود است، «مَناع» از «منع» به معنای بخیل، شدت بخل و منع را بیان می‌کند و «مُریب» به کسی گویند که دیگران را به شک می‌اندازد، آن هم شکی همراه با بدبینی.

□ واژه «کَفَّار» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود یک انسان است که طبیعتاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد. کفری که او را از هر چیزی باز می‌دارد، به ستم و تجاوز می‌کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقانیت راه خدا تردید ایجاد می‌کند. طبیعی است که پایان کار چنین فردی، دوزخ و عذاب سخت است.

□ مردم در برابر کار خیر، چند گروه هستند:

گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می‌گیرند. «فاستبقوا الخیرات»^(۱)

گروهی سرچشمه خیر هستند و دیگران را به آن دعوت می‌کنند. «یدعون الی الخیر»^(۲)
اما گروهی به شدت مانع خیر هستند. «مَناع للخیر»

□ میان جرم انسان و کیفر الهی، تناسب وجود دارد. کسی که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز، شبهه‌افکنی و شرک شود، باید عذابش شدید باشد. «فی العذاب الشدید»

□ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از «قرینه» فرشته‌ای است که شاهد بر اوست.^(۳)

□ دو فرشته‌ی مأمور پرتاب مجرمان به جهنم، یا رقیب و عتید هستند و یا سائق و شهید.

پیام‌ها:

۱- هر یک از انسان‌ها در قیامت حاضر شده و همچون دادگاه دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب است که او را تحت نظر دارد. «و جاءت کل نفس معها سائق»

۳. تفسیر نمونه.

۲. آل عمران، ۱۰۴.

۱. بقره، ۱۴۸.

- ۲- در قیامت، نه توان فرار و نه توان انکار است. ﴿مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾
- ۳- وظیفه و مسئولیت هر فرشته‌ای، معین است. ﴿سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾
- ۴- غفلت انسان، عمیق و فراگیر است. ﴿فِي غَفْلَةٍ﴾ (تنوین نشانه اهمیت و) (سیاق) ﴿فِي﴾ نشانه احاطه و فراگیر بودن آن است)
- ۵- دنیا و جلوه‌های آن، به روی انسان پرده غفلت می‌اندازد. ﴿غَفْلَةً... غَطَاءُكَ﴾
- ۶- انسان با اعمال خویش، برای خود پرده‌های غفلت بوجود می‌آورد. ﴿غَطَاءُكَ﴾
- ۷- دنیا، دار غفلت و آخرت، سرای هوشیاری است. ﴿كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ... فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾
- ۸- پرده‌هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می‌آورد، حجاب حق‌بینی او می‌شود و روزی که پرده‌ها کنار رود، دید او واقعی می‌شود. ﴿غَطَاءُكَ... فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾
- ۹- انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. ﴿فِي غَفْلَةٍ... الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾
- ۱۰- فرمانِ انداختن به دوزخ، بیانگر حقارت و ذلت دوزخیان است. ﴿الْقِيَا﴾
- ۱۱- ملاک در قیامت، عملکرد انسان است، از هر جنس و نژاد و قبیله‌ای که باشد. ﴿كُلَّ كَفَّارٍ﴾
- ۱۲- آنچه سبب دوزخی شدن است، کفر و انکار لجوجانه است نه جاهلانه. ﴿كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾
- ۱۳- کفر و شرک، سرچشمه ارتکاب مفاصد است. ﴿كَفَّارٍ... مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٌ مَرِيبٌ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ﴾
- ۱۴- احکام دادگاه الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد. ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ... فَالْقِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾
- ۱۵- دوزخ، دارای درکات و طبقات مختلفی از عذاب است. ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... فَالْقِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾

﴿۲۷﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَسَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

(شیطان،) هم‌نشین او گوید: پروردگارا! من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه او خودش در گمراهی عمیق و دور بود.

﴿۲۸﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿۲۹﴾ مَا يُبَدَّلُ

الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

(خداوند فرماید:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم. فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر نمی‌یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

﴿۳۰﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ

روزی که به دوزخ گوییم: آیا پر شدی؟ و او گوید: آیا بیش از این هم هست؟

نکته‌ها:

□ امام صادق (ع) فرمودند: منظور از «قرین» در این آیه، شیطان است.^(۱) آری، در جای دیگر

نیز می‌خوانیم: شیطان، قرین بعضی از خلافاکاران می‌گردد.^(۲) ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^(۳)

□ یکی از عوامل دوزخی شدن انسان، دوست و هم‌نشین بد است، چنانکه قرآن در این آیات، از شیطان به عنوان هم‌نشینی که انسان را به دوزخ می‌افکند نام برده است. یکی از ناله‌های دوزخیان در قیامت، اظهار ندامت از گرفتن دوستان بد در دنیا است، چنانکه قرآن سخن آنان را چنین بیان می‌فرماید: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾^(۴) ای کاش! فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم.

□ در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان،

۳. زخرف، ۳۶.

۲. تفسیر المیزان.

۱. بحار، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴. فرقان، ۲۸.

گفتگوهای است و هر کدام تلاش می‌کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیندازند. در قرآن، صحنه‌هایی از این مشاجرات نقل شده است، از جمله:

گاهی به یکدیگر می‌گویند: ﴿لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۱) اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم، ولی پاسخ می‌شنوند: ﴿بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) هرگز چنین نیست، بلکه شما خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه و موقفی دیگر به رهبران فاسد می‌گویند: ﴿كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَبَلَّغْنَا مَكْرَهُنَّ﴾^(۳) ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم، آیا می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید. و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید: ﴿لَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾^(۴) مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان و انداشتم. □ جهنم همواره می‌گوید: «هل من مزید»، چنانکه جهنمیان نیز در دنیاپرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم سیری نداشته و «هل من مزید» می‌گفتند.

پیام‌ها:

- ۱- دوست و رفیق بد، انسان را به کجا می‌کشاند؛ انسانی که می‌توانست با ابرار هم‌نشین باشد، همراه و هم‌نشین شیطان گردیده است. ﴿قرینه﴾
- ۲- ابلیس، به ربوبیت خدا معترف است. ﴿قال قرینه ربنا﴾
- ۳- به هوش باشیم که ابلیس در قیامت از خود سلب مسئولیت می‌کند و از منحرفان تبرّی می‌جوید. ﴿ما اطغيته﴾
- ۴- ابلیس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه می‌داند، نه اجبار مردم. ﴿ما اطغيته﴾

۳. ابراهیم، ۲۱.

۲. صافات، ۲۹.

۱. سبأ، ۳۱.

۴. ابراهیم، ۲۲.

۵- کار انسان به جایی می‌رسد که شیطان او را گمراه می‌شمرد. ﴿قال قرينه... في ضلال بعيد﴾

۶- دوزخیان در قیامت با ابلیس جدال و تخاصم دارند. ﴿لا تختصموا لدی﴾
 ۷- به جای جدال و مخاصمه با شیطان در قیامت که سودی ندارد، در دنیا به ستیز با او برخیزیم. ﴿لا تختصموا لدی﴾

۸- قهر خدا، بعد از اتمام حجت است. ﴿القیة فی جهنم... قد قدمت الیکم بالوعید﴾
 ۹- گفتگوها و جرّ و بحث‌ها در قیامت، حکم الهی را تغییر نمی‌دهد و سبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی‌شود. ﴿ما یبدل القول لدی﴾
 ۱۰- تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم، سبب ظلم به مظلومان است. ﴿ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید﴾

۱۱- به دوزخ افتادن مجرمان، ظلمی است که آنان در حق خود مرتکب شده‌اند، نه ظلم خدا در حق آنان. ﴿القیة فی جهنم... و ما انا بظلام للعبید﴾
 ۱۲- دوزخ، دارای نوعی شعور است و مخاطب خداوند قرار می‌گیرد و سؤال الهی را پاسخ می‌دهد. ﴿هل امتلأت فتقول هل من مزید﴾

﴿۳۱﴾ وَأَزْلَفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۲﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ

أَوَّابٍ حَفِيفٍ

و بهشت را برای تقوایندگان نزدیک آورند، بی آنکه دور باشد. (به آنان گویند:) این است آنچه به شما وعده داده می‌شد که برای هر انسان پرانابه توبه‌کار و حافظ (حدود الهی) است.

﴿۳۳﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با انابه‌کننده توبه‌کار (به سراغ خدا) آمده است.

نکته‌ها:

- «خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می‌شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.
- پذیرایی مطلوب آن است که سفره را نزد مهمان ببرند، نه مهمان را نزد سفره. چنانکه حضرت ابراهیم، سفره را نزد مهمانان برد، «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»^(۱) در قیامت نیز بهشت را نزد پرهیزکاران می‌برند تا نیازی به طیّ مسافت نباشد. «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»
- دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کنند، «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ»^(۲) امّا بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک می‌کنند. «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ»
- به دوزخیان وعید عذاب داده شده و آنان را تهدید می‌کنند، «قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ»^(۳) ولی به بهشتیان نوید و بشارت داده می‌شود. «هَذَا مَا تَوْعَدُونَ»
- رسول خدا ﷺ به ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ...»^(۴)
- در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:
- الف) قلب سلیم، «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^(۵) که از شرک، نفاق، کینه و عیوب دیگر سالم باشد.
- ب) قلب مُنِیب، «وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^(۶) که بعد از لغزش، به درگاه خدا توبه و انابه می‌کند.
- ج) قلب مریض، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^(۷) که در آن نفاق و ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود رها شود، مرض او روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، باید در کنار تهدید، تشویق نیز باشد. «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ»

۳. ق، ۲۸.

۲. ق، ۲۴.

۱. ذاریات، ۲۷.

۶. ق، ۳۳.

۵. شعراء، ۸۹.

۴. بحار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.

۷. بقره، ۱۰.

- ۲- پاکدامنی و پرهیزگاری، بهشت را نزدیک انسان می آورد. ﴿أُزِلَّتِ الْحِجَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾
- ۳- ملاک ها و عملکردها مهم است، نه جنسیت افراد. ﴿كُلَّ كَفَّارٍ... كُلَّ أَوَّابٍ﴾
- ۴- گناهکاران را به توبه تشویق کنید. ﴿هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ﴾
- ۵- راه دریافت بهشت، بازگشت به راه خدا و در راه قرار گرفتن است. ﴿هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ﴾
- ۶- انسان غیر معصوم، گرفتار گناه می شود، مهم بازگشت و توبه است. ﴿لِكُلِّ أَوَّابٍ﴾
- ۷- رحمت الهی، نباید عامل غرور گردد، بلکه باید همواره دغدغه و خشیت داشت. (با این که خداوند ارحم الراحمین است، ولی باید به خاطر عظمت مقام او خضوع و خشیت داشت). ﴿خَشِيَ الرَّحْمَنُ﴾
- ۸- اگر از ترس جریمه، آبروریزی، انتقاد مردم، کم شدن مزد و... حریم نگاه داشتیم، چندان ارزشی ندارد، ترس از خدا در نهان، نشانه‌ی خشیت است. ﴿خَشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ﴾
- ۹- متقی منحصر کسی نیست که هرگز گناه نمی کند، بلکه کسی که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدی توبه می کند و دارای قلب و روح منیب است نیز متقی می باشد. ﴿لِلْمُتَّقِينَ... لِكُلِّ أَوَّابٍ... خَشِيَ... بِقَلْبٍ مَنِيْبٍ﴾
- ۱۰- سرچشمه انابه به درگاه خداوند، معرفت مقام الهی و خشیت از اوست. ﴿خَشِيَ الرَّحْمَنُ... وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مَنِيْبٍ﴾

﴿۳۴﴾ اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است.

﴿۳۵﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، چهار کمال برای متّقین بیان شد: «أَوَّاب» توبه کار، «حَفِیْظ» حافظ خود و حدود الهی، «خَشِیْتُ» ترس از خدا، «قَلْبٌ مُّنیْب» دارای دلی خاضع و خاشع و در این آیه، برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده است: «سَلَام» امنیت و سلامتی، «خُلُودٌ» ابدیت و جاودانگی، «مَا یَشَاءُونَ» تنوع و کامیابی، «لَدِیْنَا مَزِیْدٌ» گستردگی و وسعت نعمت‌ها.
- نعمت‌های دنیا، معمولاً دارای آفاتی است که در بهشت نیست، از جمله:
۱. همراه با دردسر و رنج است، اما در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «سَلَام»
 ۲. موقّت است، ولی بهشت دائمی است. «یَوْمَ الْخُلُودِ»
 ۳. نوع آن محدود است، اما در بهشت هر چه بخواهند هست. «مَا یَشَاءُونَ»
 ۴. مقدار آن محدود است، اما در بهشت رو به فزونی است. «لَدِیْنَا مَزِیْدٌ»

پیام‌ها:

- ۱- بیم و خشیت الهی در دنیا، سبب ایمنی در آخرت است. «خَشِیَ الرَّحْمَنُ... ادخلوها بسلام»
- ۲- دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می‌شوند، «الْقِیَا فِی جَهَنَّمَ»^(۱) ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیّت قرار می‌گیرند. «ادخلوها بسلام»
- ۳- خداوند هم قهر دارد، «الْقِیَا فِی جَهَنَّمَ» هم مهر. «ادخلوها بسلام»
- ۴- به دوزخیان فرمان داده می‌شود که نزد خداوند سخنی نگویند، «لَا تَخْتَصِمُوا لَدِیَّ» ولی خداوند و فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند. «ادخلوها بسلام»، «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِیْمٍ»^(۲)
- ۵- از بهترین نویدها، بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت‌ها در بهشت است. «یَوْمَ الْخُلُودِ»
- ۶- کسی که در دنیا از هوسها گذشت، در بهشت به آرزوها و خواسته‌هایش

۱. ق، ۲۴.

۲. یس، ۵۸.

می‌رسد. ﴿لِلْمُتَّقِينَ... هُمْ مَا يَشَاءُونَ﴾

۷- درباره‌ی دوزخیان، خداوند با عدل خود رفتار می‌کند، ﴿وَمَا أَنَا بِظَالَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾^(۱)

ولی درباره‌ی بهشتیان، با فضلش عمل می‌کند. ﴿وَلَدِينَا مَزِيدٌ﴾

۸- انسان، موجودی بی‌نهایت طلب است و تنها بی‌نهایت او را سیراب می‌کند.

﴿وَلَدِينَا مَزِيدٌ﴾

۹- لطف خداوند به بهشتیان، فراتر از خواسته‌ها و انتظارات ایشان است. ﴿هُمْ مَا

يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدِينَا مَزِيدٌ﴾

﴿۳۶﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ

هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ

و پیش از اینان چه بسیار نسل‌هایی را که نیرومندتر از ایشان بودند و (با

قدرت و خود و کشورگشایی) به شهرها نفوذ کردند، هلاک کردیم. آیا

(برای آنان) راه‌گریزی بود؟

﴿۳۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

همانا در این (تحولات تاریخی و هلاک سرکشان) پندی هست برای کسی

که دلی (بیدار) دارد و یا با حضور قلب، (به سخنان حق) گوش فرا دهد؟

نکته‌ها:

□ «قَرْن» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر. به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند،

«قرن» گفته می‌شود. سپس این لفظ بر خود زمان، (صد یا سی سال) اطلاق شده است.

□ «بَطْش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

□ «نَقَّبُوا» از «نَقَب» به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف و راه نفوذ در دیوار است و کلمه

«مَنْقِبَت» از همین ریشه، به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند. مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته، با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می‌زدند.

□ منظور از قلب، جسم صنوبری شکل نیست، بلکه مراد مرکز ادراک انسان است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: منظور از قلب، عقل است.^(۱)

نظیر این آیه را در سوره ملک می‌خوانیم: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^(۲) اگر ما حق را می‌شنیدیم یا خود تعقل می‌کردیم امروز از دوزخیان نبودیم. در این آیه تعقل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث، قلب در کنار شنیدن مطرح شده است، پس مراد از قلب همان عقل است.

□ «القای سمع» کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد فراگیری است و به عبارت دیگر، مراد گوش جان است، نه گوش سر.

□ «شهادت» به معنای شاهد و حاضر است. یعنی کسی که در مجلس حاضر است و با دقت به سخنان گوش می‌دهد، نه آنکه به اصطلاح گوشش اینجاست و خودش جای دیگر.

پیام‌ها:

- ۱- نابودی امت‌ها و تمدن‌های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده، چراغ راه آیندگان است. ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾
- ۲- هلاک قدرتمندان متجاوز، مایه‌ی تسلی و امید اهل ایمان است. ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾
- ۳- نابودی قدرتمندان حق ستیز، سنت الهی است. ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾
- ۴- علم تاریخ و باستان‌شناسی، باید سبب شناخت سنت‌های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام‌های الهی گردد. ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾
- ۵- قدرت‌های مادی، به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. ﴿أَهْلَكْنَا... أَشَدَّ... بَطْشًا﴾
- ۶- کفار قریش خود را قدرتمند می‌پنداشتند، لذا خداوند می‌فرماید: ما

۲. ملک، ۱۰.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶.

- قدرتمندتر از آنان را نابود کرده ایم. ﴿أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾
- ۷- قدرت منهای ایمان، زمینه ساز طغیان و تعرض به دیگران و کشورگشایی می گردد. ﴿أَشَدَّ بَطْشًا فَتَقَبُّوا فِي الْبِلَادِ﴾
- ۸- به هنگام قهر الهی، همه راه های نجات حتی برای قدرتمندترین افراد به بن بست می رسد. ﴿هَلْ مِنْ مَحِيصٍ﴾
- ۹- کسانی از تاریخ پند می گیرند که یا از درون مستعد باشند، ﴿لَذِكْرُ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. ﴿أَلْقِ السَّمْعَ﴾
- ۱۰- از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم، آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم. کسانی که از حوادث عبرت نمی گیرند، قلبشان مرده است. ﴿لَذِكْرُ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾
- ۱۱- شنیدن و گوش دادنی اثر دارد که با توجه و حضور قلب باشد. ﴿و هُوَ شَهِيدٌ﴾

﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ

و همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

نکته ها:

- «لُغُوب» به معنی رنج و خستگی است که در مورد قدرت های محدود بشری معنا دارد. اما در مورد خداوند که قدرتش نامحدود است مفهومی ندارد. کسی که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند، آیا از آفرینش دوباره ما عاجز است؟
- مراد از «یوم» در آیه، روز و یا شبانه روز نیست، شاید مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیدا شده است.
- فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می داند که می گویند: خداوند، آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمعه به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!

□ آفرینش خداوند، ویژگی‌هایی دارد:

۱. بدیع و ابتکاری است. ﴿بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^(۱)
 ۲. همدار است. ﴿مَا خَلَقْتُ هَذَا بَاطِلًا﴾^(۲)
 ۳. در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. ﴿وَ أَنَا لَمُوسِعُونَ﴾^(۳)
 ۴. با برنامه و اندازه‌گیری است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^(۴)
 ۵. هر چیز در حد خود کامل است. ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾^(۵)
 ۶. تدریجی و مرحله به مرحله است. ﴿خَلَقْنَا... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾
- در آیه پانزدهم خواندیم: آیا ما نسبت به آفرینش نخستین عاجز ماندیم. ﴿أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ و در این آیه می‌فرماید: ذره‌ای خستگی در ما راه نیافت. ﴿وَ مَا مَسْنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾

پیام‌ها:

- ۱- آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن، محل قدرت‌نمایی خداود، دارای وسعت بسیار و طبقات متعدد است. ﴿السَّمَوَاتِ﴾
- ۲- در آفرینش تدریجی موجودات، اسرار و حکمت‌هایی است، وگرنه در قدرت بی‌نهایت خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او می‌تواند با یک اراده و در یک لحظه همه چیز را خلق کند. ﴿خَلَقْنَا... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾
- ۳- برای قدرت مطلقه الهی، خستگی مفهوم ندارد. ﴿مَا مَسْنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾

﴿۳۹﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۴۰﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ

پس بر آنچه (مخالفان) می‌گویند، شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب، پروردگارت را با سپاس و ستایش، تنزیه کن. و پاره‌ای از شب را به تسبیح او بپرداز و به دنبال سجده‌ها (نیز خدا را تسبیح‌گوی).

۳. ذاریات، ۴۷.

۲. آل‌عمران، ۱۹۱.

۱. بقره، ۱۱۷.

۵. سجده، ۷.

۴. قمر، ۴۹.

نکته‌ها:

- اسلام، در شادی و غم، به تسبیح خداوند فرمان داده است:
- در شادی: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...﴾^(۱)
- در غم: ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...﴾
- شبیه این دو آیه را در سوره طه آیه ۱۳۰ می‌خوانیم: ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ﴾
- پیامبر اکرم ﷺ گاهی از سخنان یاوه مشرکان، سینه‌اش تنگ می‌شد. ﴿وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾^(۲) لذا خداوند به او فرمان صوری می‌دهد ﴿فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ﴾
- برخی از عقاید باطل و گفته‌های ناروای مشرکان در قرآن نقل شده است، از جمله:
- آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت‌ها را واسطه فیض و شفیع می‌پنداشتند.
- آنان درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ کلمات ساحر، کاهن، شاعر، دست‌پرورده و مجنون می‌گفتند.
- لذا خداوند در این آیات به شکیبایی فرمان داده و راه ایستادگی در برابر مخالفان را، ذکر و یاد خدا بر شمرده است.
- در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می‌بیند، او را تسبیح می‌کند و چون خداوند نقص او را به کمال تبدیل می‌کند، حمد او را می‌گوید. ﴿سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾
- از هیجده مرتبه‌ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می‌دهد، چهار مرتبه صبر در برابر سخنان یاوه است که در سوره‌های طه آیه ۱۳۰، ص آیه ۱۷، مزمل آیه ۱۰ و ق آیه (۳۹) آمده است.
- به گفته ابن عباس، مراد از قبل از طلوع، نماز صبح و قبل از غروب، نماز ظهر و عصر است و مقصود از «من الیل» نماز مغرب و عشا و مراد از «ادبار السجود» نمازهای نافله است.^(۳)
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «ادبار السجود»، دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است.^(۴)

۳. تفسیر مراغی.

۲. حجر، ۹۷.

۱. نصر، ۱ - ۳.

۴. وسائل، ج ۴، ص ۷۳.

□ امام صادق (ع) در ذیل آیه «و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا» فرمودند: در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو: «لا اله الا الله وحده لا شريك له و له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو على كل شيء قدير».^(۱)

□ اوقات عبادت در اسلام براساس علائم طبیعی همچون حالات ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. «قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به قدرت خداوند، سبب صبر و استقامت در برابر ناملايمات می‌گردد.
«لقد خلقنا السموات والارض... فاصبر...»
- ۲- ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «فاصبر»
- ۳- انبیا، با تذکر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می‌برند. «فاصبر»
- ۴- صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش‌ها، حتی برای پیامبر طاقت‌فرسا است
لذا خداوند به آن توصیه می‌کند. «فاصبر على ما يقولون»
- ۵- عامل و پشتوانه صبر، یاد خداست. «فاصبر... و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۶- تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد. تنزیه او از عیب‌ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. «و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۷- ربوبیت خدا، انگیزه‌ی ستایش ما و ستایش ما، عامل رشد ماست. «بحمد ربك»
- ۸- تسبیح و تنزیه خداوند، بر حمد و ستایش او مقدّم است. «و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»
- ۹- برای عبادت و دعا، بعضی از زمان‌ها اولویت دارند. «قبل طلوع الشمس و...»
- ۱۰- انسان برای تکامل معنوی، به تکرار و تداوم عبادت نیاز دارد. «قبل طلوع الشمس و قبل الغروب. و من الیل»
- ۱۱- پیروان پیامبر، بخشی از شب را به عبادت می‌پردازند. «و من الیل فسبحه»
- ۱۲- علاوه بر اذکار و نمازهای واجب، نمازها و اذکار مستحب نیز مورد سفارش

۱. تفسیر مجمع البیان.

خداوند است. ﴿و ادبار السَّجود﴾

﴿۴۱﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ

و گوش به (زنگ) روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد.

﴿۴۲﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

روزی که آن صیحه حقیقی را (از صور اسرافیل) بشنوند، آن روز، روز خروج (مردم از قبرها) است.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۱، اصل خروج مردگان از قبرها و در آیه ۴۲ زمان خارج شدن بیان شده است.
- تعبیر به «مکان قریب»، اشاره به آن است که این صدا آن چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک می‌شنوند. آن روز بدون نیاز به وسیله خاص، همه‌ی اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می‌شنوند.
- مراد از «صیحه» در این آیات، صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می‌دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است، می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد قیامت و کیفر کفار یا وه‌سرا، به انسان صبر و استقامت می‌دهد. ﴿فاصبر علی ما یقولون... و استمع یوم یناد...﴾
- ۲- صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی). ﴿الصیحه بالحق﴾
- ۳- معاد، جسمانی است و انسان‌ها از همین خاک سر برخواهند آورد. ﴿یوم الخروج﴾ چنانکه در آیات بعد نیز می‌خوانیم: ﴿تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ﴾

﴿ ۴۳ ﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ

همانا این ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت (همه) به‌سوی ماست.

﴿ ۴۴ ﴾ يَوْمَ تَشْهَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود، (و آنان از گورها بیرون آیند) این حشر (و گردآوردن همه انسان‌ها) بر ما آسان است.

﴿ ۴۵ ﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ

ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند آگاه‌تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری). پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده.

نکته‌ها:

- «جَبَّار» هم به معنای جبران‌کننده است که یکی از صفات و نام‌های خداوند است، «العزیز الجَبَّار المتكَبِّر»^(۱) و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. «ما أنت عليهم بجبار»
- خداوند در این آیات می‌فرماید: در قیامت شک نکنید زیرا:
- مرگ و حیات شما به دست ماست. «نحیی و نمیت»
- برای خروج شما از قبرها، زمین را می‌شکافیم. «تشقق الارض سراعاً»
- انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم. «ذلك حشر»
- این کار هیچ سختی ندارد. «یسیر»
- در آیه ۳۹ فرمود: «فاصبر علی ما یقولون» بر آنچه یاوه‌سرایان می‌گویند، صبر کن، آیات

بعد، به مسائلی که انسان را صبور می‌سازد اشاره می‌کند، از جمله:

- ذکر و تسبیح خداوند. «فاصبر علی ما یقولون و سبِّح بحمد ربِّک»

- یاد قیامت. «فاصبر... ذلک یوم الخروج»

- توجه و حضور خداوند. «فاصبر... الینا المصیر»

- توجه و علم خداوند به سخنان یاوه مخالفان. «فاصبر... نحن أعلم بما یقولون»

□ آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکر و توجه به قرآن اختصاص یافت.

پیام‌ها:

۱- جز خداوند، هیچ کس قدرت زنده کردن و میراندن ندارد. «إنا نحن نَحْیِی و

نمیت»

۲- یاد این که بازگشت همه به سوی اوست، توان انسان را در برابر مشکلات

افزون می‌کند. «فاصبر علی ما یقولون... الینا المصیر»

۳- وظیفه پیامبر اسلام ﷺ تبلیغ دین است، نه تحمیل دین. «و ما أنت علیهم بمجبار»

(پذیرش دین باید با اختیار باشد.)

۴- محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکر است. «فذكر

بالقرآن»

۵- معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به

اجبار نیست. «ما انت علیهم بمجبار فذكر بالقرآن»

۶- پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. «فذكر... من یخاف وعید»

۷- حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. «فذكر بالقرآن»

(کلمه «ذکر» به معنای یادآوری نهفته‌ها و فراموش شده‌هاست)

۸- کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، بهترین تبلیغ‌ها از بهترین مبلغان برای او سودی

ندارد. «من یخاف وعید»

«والحمد لله رب العالمین»